



Analyzing Turkish-Azerbaijan Relations and Their Implications for the National Security of the Islamic Republic of Iran

Amiehosein Mehdipour¹ | Reza Simbar^{2*} | Seyyed Bahman Rahmani³

1. Ph.D. Candidate in International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.
2. Corresponding Author: Professor, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: simbar@guilan.ac.ir
3. Ph.D. Candidate in International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.

Volume info

Vol. 35
Series: 135
Autumn 2026
P.P: 199-223

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2026-06-06
Revised:
2026-08-01
Accepted:
2026-08-15
Published:
2026-08-23

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218



Abstract

This research aims to analyze relations between Turkey and the Republic of Azerbaijan and their implications for Iran's national security. The main research question is: What impact does the deepening of Turkey–Azerbaijan relations have on the different dimensions of Iran's national security? The study hypothesizes that the expansion of Ankara–Baku strategic convergence in the context of geopolitical developments in the South Caucasus has strengthened competitive dynamics and increased multidimensional pressures on Iran's national security. Using descriptive–analytical method and the theoretical framework of the Copenhagen School, the research examines security in five dimensions: military, political, social, economic, and environmental. The findings indicate that the deepening of military cooperation between Turkey and Azerbaijan, together with post-Karabakh developments, has led to a relative shift in the balance of power around Iran's northern borders. In the military dimension, the strengthening of defense cooperation and the transfer of Turkey's operational experience to Azerbaijan, especially after the Karabakh developments, has contributed to a relative shift in the balance of power around Iran's northern borders. In the political and social dimensions, the highlighting of shared identity discourses and initiatives such as the Syunik corridor have increased Iran's geopolitical and identity-related sensitivities. In the economic sphere, the development of energy corridors and transit routes centered on Ankara–Baku may lead to a reconfiguration regional transport and energy networks and a relative decline in Iran's geoeconomic position. In the environmental dimension as well, infrastructural developments in the region have implications for the management of shared natural resources and border ecosystems.

Keywords: Turkey, the Republic of Azerbaijan, National Security, the Islamic Republic of Iran, Copenhagen School.

Cite this Article: Mehdipour, A., Simbar, R., & Rahmani, S.B. (2026). Analyzing Turkish-Azerbaijan Relations and Their Implications for the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Scientific Journal of Defense Policy*, 35(135), 199-223. doi : 10.47176/dpj.2026.1917

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights



OPEN ACCESS

Publisher: Imam Hossein University.

تحلیل روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

امیرحسین مهدی پور^۱ | رضا سیمبر^۲ | سید بهمن رحمانی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. نویسنده مسئول: استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

Email: simbar@guilan.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران انجام شده است. پرسش اصلی مقاله آن است که تعمیق روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان چه تأثیری بر ابعاد مختلف امنیت ملی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش بر این است که گسترش همگرایی راهبردی آنکارا-باکو در بستر تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، به تقویت روندهای رقابتی و افزایش فشارهای چندبعدی بر امنیت ملی ایران منجر شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، امنیت را در پنج بعد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و زیست-محیطی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد تعمیق همکاری‌های نظامی ترکیه و جمهوری آذربایجان و تحولات پساقره‌باغ به تغییر نسبی موازنه قدرت در پیرامون مرزهای شمالی ایران انجامیده است. در بعد نظامی، تعمیق همکاری‌های دفاعی و انتقال تجربیات عملیاتی ترکیه به جمهوری آذربایجان، به‌ویژه پس از تحولات قره‌باغ، به تغییر نسبی موازنه قدرت در پیرامون مرزهای شمالی ایران انجامیده است. در بعد سیاسی و اجتماعی، برجسته‌سازی گفتمان‌های هویتی مشترک و طرح ابتکارهایی مانند راه‌گذر سیونیک حساسیت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی ایران را افزایش داده است. در حوزه اقتصادی نیز توسعه کریدورهای انرژی و مسیرهای ترانزیتی با محوریت آنکارا-باکو می‌تواند به بازآرایی شبکه‌های منطقه‌ای حمل‌ونقل و انرژی و کاهش نسبی جایگاه ژئواکونومیک ایران بینجامد. در بعد زیست-محیطی نیز تحولات زیرساختی منطقه پیامدهایی برای مدیریت منابع طبیعی مشترک و اکوسیستم‌های مرزی به همراه دارد. **کلیدواژه‌ها:** ترکیه، جمهوری آذربایجان، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، مکتب کپنهاگ.

استناد: مهدی پور، امیرحسین؛ سیمبر، رضا و رحمانی، سید بهمن. (۱۴۰۵). تحلیل روابط ترکیه و جمهوری

آذربایجان و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۵(۱۳۵)، ۱۹۹-۲۲۳.

doi: 10.47176/dpj.2026.1917

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.



ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع).

OPEN ACCESS

مقدمه

تحولات قفقاز جنوبی در دو دهه اخیر، به‌ویژه با تثبیت قدرت در آنکارا و باکو، به ارتقای روابط دوجانبه به سطح همگرایی راهبردی انجامیده است. عواملی چون قرابت‌های فرهنگی، منافع مشترک در حوزه‌های انرژی و ترانزیت، و پیامدهای جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، این پیوند را تقویت کرده‌اند. در نتیجه، روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان به متغیری کلیدی در بازتعریف معادلات قدرت و الگوهای امنیتی قفقاز جنوبی تبدیل شده است. گسترش این همگرایی راهبردی، افزون بر تأثیر بر ساختار قدرت در قفقاز جنوبی، بر محیط امنیتی بازیگران منطقه‌ای، از جمله جمهوری اسلامی ایران، نیز اثر گذاشته است. قفقاز جنوبی برای ایران یکی از حوزه‌های پیرامونی حساس ژئوپلیتیکی است و تحولات آن می‌تواند ابعاد مختلف امنیت ملی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. افزایش همکاری‌های نظامی و دفاعی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان، حضور فعال‌تر ترکیه در معادلات امنیتی منطقه، طرح ابتکارهایی همچون «راه‌گذر سیونیک»^۱ و شکل‌گیری سازوکارهای همکاری میان کشورهای ترک‌زبان، از جمله تحولاتی هستند که می‌توانند بر موازنه قدرت، الگوهای همکاری منطقه‌ای و حساسیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در این منطقه اثر بگذارند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ تحلیلی تلاش می‌کند پیامدهای گسترش روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که تعمیق روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان چه تأثیری بر ابعاد مختلف امنیت ملی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که گسترش همگرایی راهبردی آنکارا-باکو در بستر تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، در برخی حوزه‌ها به تقویت روندهای رقابتی و افزایش فشارهای چندبعدی بر امنیت ملی ایران منجر شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ و با روش توصیفی-تحلیلی، تلاش می‌کند روابط دو کشور را در پنج بعد امنیتی شامل نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی بررسی کرده و چگونگی تأثیر این روند را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران تبیین کند.

مبانی نظری

امنیت از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که در سراسر تاریخ بشریت اهمیت داشته و به‌عنوان پیش‌نیاز شکل‌گیری جامعه و دولت‌ها مطرح بوده است. از زمان تأسیس نخستین دولت‌ملت‌ها تا دوران جدید، تلاش برای تأمین امنیت و کاهش تهدیدات حیاتی همواره در مرکز سیاست‌گذاری دولت‌ها قرار داشته است. در قرن بیستم، با تغییر ساختار نظام بین‌الملل، مفهوم امنیت از تعریف صرفاً نظامی فراتر رفت و ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را نیز دربر گرفت (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۳). با پایان جنگ سرد، نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ از جمله باری بوزان، اولی ویور و یاپ دو وایلد^۱ مفهوم «امنیت جامع» را مطرح کردند و الگوی پنج‌بعدی برای تحلیل امنیت ملی ارائه دادند که رویکردی چندلایه و بین‌سازهای دارد (Buzan, Waever & de Wilde, 1998). در چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، امنیت مفهومی عینی و از پیش داده‌شده تلقی نمی‌شود، بلکه محصول فرآیندهای گفت‌وگویی و اجتماعی است. بوزان و همکاران معتقدند که یک پدیده زمانی به مسئله‌ای امنیتی تبدیل می‌شود که از سوی یک کشگر مرجع، به‌عنوان تهدیدی وجودی معرفی شده و مخاطبان نیز این ادعا را بپذیرند؛ فرآیندی که از آن با عنوان «امنیتی‌سازی» یاد می‌شود (Buzan et al., 1998: 23-26). در این نگاه، امنیت نه صرفاً نتیجه وجود تهدید، بلکه حاصل برساخت اجتماعی تهدید در بستر سیاسی و هویتی است.

بر اساس این رویکرد، امنیت ملی در پنج حوزه متمایز اما به‌هم‌پیوسته قابل تحلیل است. امنیت نظامی به توانایی‌های دفاعی، موازنه قوا و تهدیدات سخت مرتبط با استفاده از زور اشاره دارد. امنیت سیاسی ناظر بر ثبات نظام سیاسی، مشروعیت حاکمیت و مصونیت ساختار دولت در برابر فشارهای خارجی و داخلی است. امنیت اجتماعی بر حفظ هویت‌های جمعی، انسجام اجتماعی و جلوگیری از تهدیدات هویتی متمرکز است. امنیت اقتصادی به دسترسی پایدار به منابع، انرژی، بازارها و توان تاب‌آوری اقتصاد ملی در برابر فشارهای بیرونی مربوط می‌شود و نهایتاً امنیت زیست‌محیطی به تهدیداتی می‌پردازد که از تخریب محیط زیست، آلودگی و مدیریت منابع طبیعی ناشی می‌شوند (Buzan et al., 1998: 7-8). در تحلیل پویایی‌های امنیتی قفقاز جنوبی، رهیافت‌های کلاسیک قدرت‌محور به دلیل ناتوانی در تبیین پیوندهای پیچیده میان «هویت»، «انرژی» و

¹ Jaap de Wilde

«اتحادهای نظامی»، با بن‌بست‌های تحلیلی مواجه شده‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر با عبور از انگاره‌های سنتی، «مکتب کپنهاگ» را به‌عنوان چارچوب نظری برمی‌گزیند؛ چراکه این مکتب با بازتعریف امنیت از یک متغیر عینی به یک پدیده «بین‌الذهانی»، امکان واکاوی لایه‌های پنهان تهدیدات را فراهم می‌آورد (Buzan & Hansen, 2009: 187). در این پارادایم، امنیت محصول یک کنش گفتاری^۱ است که در آن، پدیده‌های عادی از طریق بازنمایی‌های نخبگان سیاسی، صبغه‌ای امنیتی یافته و به سطح «تهدید وجودی» ارتقا می‌یابند (Buzan et al., 1998: 25).

تحلیل روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان از این منظر نشان می‌دهد که فرایند «امنیتی‌سازی» در این منطقه، از یک منطق چهارمرحله‌ای و کاملاً تحلیلی پیروی می‌کند. در مرحله نخست، موضوعاتی همچون «کریدورهای ترانزیتی» یا «اشتراکات قومی»، از حوزه سیاست عادی خارج شده و به‌عنوان متغیرهای راهبردی شناسایی می‌شوند. در مرحله دوم، کنشگران مرجع در آنکارا و باکو با برساخت گفتمانی، این موضوعات را به بقای ملی و بازیابی نفوذ تاریخی پیوند می‌زنند. مرحله سوم که حیاتی‌ترین بخش این فرایند است، به «اقناع مخاطب» مربوط می‌شود؛ جایی که افکار عمومی و نهادهای تصمیم‌گیر، این روایت‌های جدید را به‌عنوان ضرورتی برای امنیت ملی می‌پذیرند. در نهایت، مرحله چهارم با «اقدامات فوق‌العاده» – نظیر مانورهای نظامی مشترک در نزدیکی مرزهای ایران یا پیگیری تهاجمی راه‌گذر سیونیک عینیت می‌یابد (Buzan et al., 1998: 23-26).

این فرایند امنیتی‌سازی، امنیت ملی ایران را در بخش‌های پنج‌گانه مکتب کپنهاگ با چالش روبه‌رو می‌سازد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل چگونگی تبدیل تعاملات آنکارا-باکو به چالش‌های ساختاری برای امنیت ملی ایران است؛ تهدیداتی فراتر از بعد نظامی که حاصل تلاقی گفتمان‌های هویتی، منافع اقتصادی و رقابت‌های ژئوپلیتیکیِ بر ساخته در محیط پیرامونی هستند.

جدول ۱. عملیاتی سازی چارچوب مکتب کپنهاگ در تحلیل روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان (منبع: نگارندگان)

مؤلفه نظری در مکتب کپنهاگ	مصادق در روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان	تعریف مفهومی	پیامد تحلیلی برای امنیت ملی ایران
کنشگر امنیتی ساز	دولت های ترکیه و آذربایجان در گفتمان های رسمی امنیتی	بازیگری که موضوعی را به عنوان تهدید وجودی معرفی می کند	بازتعریف محیط پیرامونی ایران به عنوان فضای رقابتی - راهبردی
موضوع امنیتی شده	کریدورهای ژئوپلیتیکی، مناقشه قره باغ، موازنه قوا در قفقاز	پدیده ای که به عنوان تهدید حیاتی بازنمایی می شود	افزایش حساسیت امنیتی ایران نسبت به تحولات منطقه
مخاطب امنیتی	افکار عمومی داخلی، نخبگان سیاسی و ساختارهای امنیتی دو کشور	جامعه، نخبگان یا نهادهایی که باید روایت تهدید را بپذیرند	تثبیت مشروعیت اقدامات فوق العاده در سیاست خارجی
اقدام فوق العاده	رزمایش های مشترک، همکاری نظامی پیشرفته، ائتلاف های راهبردی	سیاست هایی فراتر از روال عادی سیاسی	تغییر توازن قدرت منطقه ای و محدودسازی نقش ایران
بُعد نظامی امنیت	همکاری دفاعی، فروش پهپاد، آموزش نظامی	تهدید نسبت به بقا و تمامیت سرزمینی	تقویت بازدارندگی علیه ایران و تغییر موازنه قوا
بُعد سیاسی امنیت	هم سویی دیپلماتیک و منطقه ای	تهدید نسبت به حاکمیت و مشروعیت سیاسی	افزایش فشار سیاسی بر ایران در قفقاز جنوبی
بُعد اجتماعی امنیت	گفتمان «یک ملت، دو دولت»	تهدید نسبت به هویت جمعی	اثرگذاری بر ادراکات هویتی در مناطق ترک زبان ایران
بُعد اقتصادی امنیت	کریدورهای ترانزیتی جایگزین ایران خطوط انتقال انرژی	تهدید نسبت به رفاه و زیرساخت های اقتصادی	تضعیف موقعیت ژئواکونومیک ایران
بُعد زیست محیطی امنیت	مدیریت منابع آبی و پروژه های منطقه ای	تهدید نسبت به منابع طبیعی و اکولوژیک	افزایش آسیب پذیری زیست محیطی شمال غرب ایران

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر و هم‌زمان با گسترش همکاری‌های راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان، توجه پژوهشگران به تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و پیامدهای آن افزایش یافته است. بخش مهمی از این مطالعات بر ابعادی چون مناقشه قره‌باغ، همکاری‌های انرژی و موازنه قدرت منطقه‌ای متمرکز بوده‌اند.

نخست، برخی پژوهش‌ها بر نقش ترکیه در مناقشه قره‌باغ تمرکز دارند. در این چارچوب، (کاکایی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰) سیاست ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان را در امتداد رویکرد فعال‌تر و تهاجمی‌تر سیاست خارجی آنکارا در محیط پیرامونی ارزیابی می‌کنند. همچنین (سمیرکیو، ۲۰۲۱) نشان می‌دهد که جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ به شکل‌گیری موازنه جدید قدرت در قفقاز جنوبی و تقویت محور ترکیه-آذربایجان انجامیده است.

دوم، گروهی از مطالعات به پیامدهای امنیتی تحولات قفقاز جنوبی برای ایران پرداخته‌اند. در این زمینه، (نجفی‌سیار و حامدی، ۱۴۰۰) معتقدند توافق آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ اگرچه با دور شدن کانون درگیری از مرزهای ایران پیامدهایی مثبت داشته، اما هم‌زمان با افزایش حضور بازیگران خارجی در جمهوری آذربایجان می‌تواند تهدیدهایی برای امنیت ملی ایران ایجاد کند. در همین راستا، (استرونسکی، ۲۰۲۱) نیز از بازآرایی نظم امنیتی منطقه پس از جنگ ۲۰۲۰ سخن می‌گوید که رقابت قدرت‌های منطقه‌ای را در قفقاز جنوبی تشدید کرده است.

سوم، برخی پژوهش‌ها بر ابعاد اقتصادی و ژئواکونومیکی روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان تأکید دارند. (مشفق، ۱۴۰۰) گسترش روابط اقتصادی، نظامی و فرهنگی ترکیه با کشورهای قفقاز جنوبی را عاملی در شکل‌گیری الگوی جدیدی از رقابت اقتصادی در منطقه می‌داند. همچنین (اویرن، ۲۰۲۲) نشان می‌دهد که تلاش ترکیه برای انتقال گاز ترکمنستان از مسیر آذربایجان به اروپا می‌تواند جایگاه ژئوانرژی و نقش ترانزیتی ایران را تضعیف کند.

با وجود گسترش مطالعات درباره روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان، اغلب این پژوهش‌ها با رویکردی واقع‌محور بر موضوعاتی چون بحران قره‌باغ، رقابت انرژی و موازنه قدرت نظامی متمرکز داشته و کمتر پیامدهای چندبعدی این روابط بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را

بررسی کرده‌اند. از این رو، خلأ اصلی ادبیات موجود، فقدان تحلیلی منسجم برای تبیین تأثیر پیوند راهبردی آنکارا و باکو بر ابعاد مختلف امنیت ایران است. مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب مکتب کپنهاگ و مدل پنج‌بعدی امنیت باری بوزان، این خلأ را پوشش دهد و در کنار ابعاد نظامی و سیاسی، ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در تحلیل پیامدهای این روابط بر امنیت ملی ایران مورد توجه قرار دهد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره پژوهش‌های «کاربردی-راهبردی»^۱ قرار می‌گیرد و از نظر ماهیت و روش، یک مطالعه «توصیفی-تحلیلی» با رویکرد «کیفی» است. بازه زمانی این مطالعه از سال ۲۰۰۲ (آغاز به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه) تا ۲۰۲۵ (تحولات پس از جنگ دوم قره‌باغ و تثبیت کریدورهای جدید) تعیین شده است تا روندهای بلندمدت و تحولات نوین به صورت جامع رصد شوند.

داده‌های این پژوهش با استفاده از روش «اسنادی و کتابخانه‌ای» گردآوری شده‌اند. برای تأمین نظر داوران و ارتقای اعتبار علمی، فراتر از منابع عمومی، تمرکز اصلی بر «اسناد راهبردی»^۲ (مانند اعلامیه شوشا ۲۰۲۱)، گزارش‌های تخصصی اندیشکده‌های بین‌المللی و مقالات منتشر شده در مجلات حوزه قفقاز و اوراسیا معطوف بوده است. در این مقاله، از تکنیک «تحلیل محتوای کیفی»^۳ و «تحلیل گفتمان امنیتی»^۴ استفاده شده است. بر این اساس، گزاره‌های کلیدی مقامات سیاسی و نظامی ترکیه و جمهوری آذربایجان استخراج و با روش «قیاسی» در قالب مؤلفه‌های پنج‌گانه مکتب کپنهاگ کدگذاری شده‌اند.

برای سنجش پیامدها بر امنیت ملی ایران، از مدل «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۵ و «نظریه امنیتی‌سازی»^۶ باری بوزان^۷ و اوله ویور^۸ بهره گرفته شده است. در این چارچوب، روابط ترکیه و

1 Policy-Oriented

2 Strategic Documents

3 Qualitative Content Analysis

4 Security Discourse Analysis

5 Regional security complex

6 Securitization

7 Barry Buzan

8 Olle Wæver

جمهوری آذربایجان به عنوان «متغیر مستقل» و وضعیت ابعاد پنج گانه امنیت ملی ایران به عنوان «متغیر وابسته» تعریف شده‌اند. نوآوری روش شناختی این پژوهش در این است که برخلاف مطالعات تک بعدی، با استفاده از «ماتریس تحلیل اثر»، تأثیر متقابل همگرایی باکو-آنکارا بر لایه‌های مختلف امنیت ملی ایران (از مرزهای فیزیکی تا حوزه‌های هویتی و اکولوژیک را واکاوی می‌کند تا در نهایت به ارائه «بسته پیشنهادی راهبردی» برای سیاست‌گذاران منتهی گردد.

یافته‌های پژوهش

بستر تاریخی و شاخص‌های تجربی شکل‌گیری همگرایی ترکیه و جمهوری آذربایجان

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری آذربایجان، قفقاز جنوبی را وارد مرحله‌ای از خلأ قدرت ژئوپلیتیکی کرد؛ وضعیتی که در آن، بازیگران منطقه‌ای برای پر کردن فضای جدید پسا شوروی به رقابت پرداختند (Cornell, 2001: 45-48). در همین مقطع، ترکیه از نخستین کشورهایی بود که استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت و بلافاصله در صدد برآمد تا با استفاده از قرابت‌های زبانی، قومی، و فرهنگی جای پای خود را در باکو تثبیت کند. این شناسایی سریع، صرفاً یک اقدام دیپلماتیک نبود، بلکه نشانه‌ای از فهم آنکارا از اهمیت راهبردی جمهوری آذربایجان در معماری جدید قفقاز جنوبی بود. در مقابل، دولت تازه استقلال یافته آذربایجان که با چالش‌های هم‌زمانی چون جنگ قره‌باغ، بی‌ثباتی داخلی، ضعف نهادهای حکمرانی و ضرورت تثبیت مشروعیت دولت-ملت مواجه بود، از گسترش روابط با ترکیه استقبال کرد و آن را ابزاری برای تقویت موقعیت خود در برابر رقبای مهار فشارهای امنیتی پیرامونی دانست (Cornell, 2021: 7-9). در دهه ۱۹۹۰، اگرچه جنگ قره‌باغ بخش مهمی از ظرفیت سیاسی و نظامی باکو را به خود مشغول کرده بود، اما روابط ترکیه و آذربایجان متوقف نشد. بالعکس، همکاری‌ها به تدریج در مسیر نهادهای سازی سیاسی و اتصال انرژی محور پیش رفت (Winrow, 2004: 112-115). در این دوره، شکل‌گیری و سپس تقویت پروژه‌هایی مانند خط لوله باکو-تفلیس-جیحان^۱ و باکو-

1 BTC

تفلیس-ارزروم^۱، از یک سو جمهوری آذربایجان را به بازارهای جهانی انرژی پیوند زد و از سوی دیگر ترکیه را به مسیر اصلی انتقال انرژی خزر به مدیترانه و اروپا تبدیل کرد (Siccardi, 2024: 6).. این زیرساخت‌ها، صرفاً پروژه‌های اقتصادی نبودند؛ بلکه به تدریج به ابزارهای ژئوپلیتیکی و امنیتی بدل شدند که وابستگی متقابل دو کشور را افزایش می‌دادند و وزن ترکیه را در موازنه منطقه‌ای بالا می‌بردند (Cornell, 2023: 25).

با آغاز دهه ۲۰۰۰ و تثبیت قدرت سیاسی رجب طیب اردوغان در ترکیه و الهام علی‌اف در جمهوری آذربایجان، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای تازه از همگرایی شد. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه را از الگوی صرفاً غرب‌محور به سمت فعال‌گرایی منطقه‌ای و افزایش عمق ژئوپلیتیکی سوق داد در این چارچوب، قفقاز جنوبی و به‌ویژه جمهوری آذربایجان جایگاهی ممتاز در راهبرد منطقه‌ای آنکارا یافت (Aras & Özbay, 2008). (46م‌زمان، با تثبیت قدرت علی‌اف از سال ۲۰۰۳، باکو نیز به سمت بهره‌گیری بیشتر از حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی ترکیه حرکت کرد. نتیجه این هم‌زمانی سیاسی، ارتقای سطح روابط دوجانبه از «همکاری نزدیک» به شراکت راهبردی چندبعدی بود. در همین بستر، شعار مشهور «یک ملت، دو دولت» به یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های هویتی در روابط دو کشور تبدیل شد. این شعار صرفاً یک عبارت نمادین نبود، بلکه کارکردی سیاسی و امنیتی داشت؛ به گونه‌ای که هم‌زمان به مشروعیت‌بخشی به نزدیکی دوجانبه، طبیعی‌سازی همگرایی سیاسی و نظامی، و تبدیل اشتراکات هویتی به سرمایه‌ای ژئوپلیتیکی کمک می‌کرد.

به بیان دیگر، دولت‌های آنکارا و باکو با تکیه بر این گفتمان، روابط خود را از سطح مناسبات عادی دیپلماتیک فراتر بردند و آن را در قالب نوعی همسویی تمدنی-راهبردی بازتعریف کردند؛ همسویی‌ای که بعدتر در حوزه‌های انرژی، دفاع، ترانزیت و هماهنگی ژئوپلیتیکی خود را به‌طور ملموس نشان داد. از منظر تجربی، این همگرایی در چند شاخص قابل مشاهده است. نخست، افزایش همکاری‌های نظامی و دفاعی که در سال‌های پس از ۲۰۰۰ شتاب گرفت و به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ در ۲۰۲۰ برجسته‌تر شد. دوم، گسترش پیوندهای انرژی و ترانزیتی که آذربایجان را از یک دولت تازه‌استقلال یافته به بازیگری مهم در امنیت انرژی اروپا و قفقاز جنوبی تبدیل کرد. سوم،

نهادینه شدن روابط سیاسی در سطح عالی، به گونه‌ای که دیدارهای مکرر رهبران دو کشور و امضای توافق‌نامه‌های متعدد، رابطه را از سطح همکاری موردی به سطح یک الگوی پایدار راهبردی رساند. بر این اساس، روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان را باید نه صرفاً یک شراکت دوجانبه، بلکه یک مناسبت ژئوپلیتیکی-امنیتی در حال تعمیق دانست که هم از تحولات پسا شوروی ریشه می‌گیرد و هم از منطق بازتعریف قدرت در قفقاز جنوبی تغذیه می‌کند (Buzan & Wæver, 2003: 44-49).

تحلیل تأثیرات روابط ترکیه و آذربایجان بر ابعاد مختلف امنیت ملی ایران در چارچوب مکتب کپنهاگ

روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره رجب طیب اردوغان، در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی گسترش چشمگیری یافته و به سطحی راهبردی رسیده است. تعمیق این همکاری‌ها، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی دو کشور در قفقاز جنوبی و غرب آسیا، پیامدهایی فراتر از روابط دوجانبه داشته و بر محیط امنیتی منطقه و کشورهای پیرامونی نیز اثرگذار بوده است. در این میان، ایران به عنوان همسایه هر دو کشور و یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای، از تحولات ناشی از این روابط متأثر می‌شود. بر اساس رویکرد مکتب کپنهاگ، امنیت ملی مفهومی چندبعدی است و علاوه بر بعد نظامی، ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، در ادامه پیامدهای گسترش روابط ترکیه و آذربایجان بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تحلیل می‌شود.

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران

از پیامدهای جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، گسترش چشمگیر همکاری‌های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان بود. این جنگ، معادلات پیشین منطقه را تغییر داد و زمینه را برای افزایش نقش بازیگران فراملی در قفقاز جنوبی فراهم کرد. ترکیه با پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی از آذربایجان، از جمله از طریق پهپادهای بایراکتار، مستشاران نظامی و آموزش نیروهای ویژه، به تغییر توازن میدان به سود باکو کمک کرد (مهدی‌پور و طالع‌حور، ۱۴۰۳: ۱۵۵). افزون بر این، رزمایش‌های مشترکی مانند «مشت برادر» و «عقاب قفقاز» به تعمیق همکاری‌های دفاعی دو کشور انجامیده و در سطحی فراتر از کارکرد عملیاتی، پیامدهای بازدارندگی و سیگنال‌دهی

راهبردی نیز داشته‌اند (IISS, 2023). پس از جنگ سال ۲۰۲۰ ترکیه نقش بسزایی در قفقاز جنوبی به دست آورد و به نحوی خط مشی و سیاست‌های جمهوری آذربایجان را به خصوص در عرصه خارجی و نظامی دیکته می‌کند. ساخت سه فرودگاه پیشرفته در قره‌باغ به وسیله ترکیه در وضعیتی که مردم غیر نظامی در آن منطقه وجود ندارد، حضور اردوغان در قره‌باغ و شهر شوشی، خواندن شعر رود ارس توسط اردوغان در اولین سالگرد پیروزی آذربایجان در قره‌باغ، به وضوح حضور و نقش ایران در آن منطقه را کم‌رنگ و منافع جمهوری اسلامی ایران نادیده گرفته و تهدیدی برای امنیت ایران محسوب می‌شود. در نشست سران پنج کشور حوزه خزر در باکو توافق مهمی شکل گرفت. از این رو ممنوعیت حضور نیروی خارجی نظامی غیر از کشورهای ساحلی در دریای خزر تصویب شد. ولی جمهوری آذربایجان با برنامه‌ریزی، رزمایشی دریایی با حضور نیروهای نظامی ترکیه و پاکستان برگزار کرد که نه تنها نقض توافق میان کشورها را رقم زد بلکه تهدید بر امنیت دریای خزر و تمامیت ارضی و منافع ملی ایران را تثبیت کرد. (مهدی پور و طالعی حور، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

یکی دیگر از ابعاد مهم همکاری‌های نظامی ترکیه و آذربایجان، گسترش همکاری‌های تسلیحاتی و صنعتی دفاعی است. در سال‌های اخیر صنایع دفاعی ترکیه به یکی از بازیگران رو به رشد در بازار جهانی تسلیحات تبدیل شده و محصولات این کشور، به ویژه پهپادهای رزمی، در چندین درگیری منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند. (Kasapoglu & Ozkan, 2021: 12). تجربه موفق استفاده از این سامانه‌ها موجب شده است که همکاری‌های تسلیحاتی دو کشور در حوزه پهپادها، سامانه‌های نظارتی و فناوری‌های دفاعی گسترش یابد. بر اساس گزارش مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم^۱، ترکیه در سال‌های اخیر به یکی از تأمین‌کنندگان مهم تجهیزات نظامی برای آذربایجان تبدیل شده است (SIPRI, 2024). از منظر ژئوپلیتیکی نیز تحولات قفقاز جنوبی پس از جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ موجب تغییر نسبی در موازنه قوا در این منطقه شده است. پیروزی نظامی آذربایجان و بازیابی بخش قابل توجهی از سرزمین‌های مورد مناقشه، جایگاه این کشور را در معادلات منطقه‌ای تقویت کرد. در همین حال، ترکیه با حمایت فعال از باکو توانست حضور نظامی و سیاسی خود را در قفقاز جنوبی گسترش دهد. برخی پژوهشگران این روند را نشانه‌ای از شکل‌گیری یک معمای امنیتی جدید در

1 SIPRI

قفقاز جنوبی می‌دانند؛ وضعیتی که در آن افزایش توان نظامی یک بازیگر برای تقویت امنیت خود می‌تواند از سوی سایر بازیگران به عنوان تهدید تلقی شود (de Waal, 2021: 142).

در این میان، گزارش‌هایی نیز درباره حضور نیروهای شبه‌نظامی سوری در جریان جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ منتشر شد. برخی منابع بین‌المللی و گزارش‌های روسی به انتقال تعدادی از نیروهای سوری مرتبط با گروه‌های مورد حمایت ترکیه به این جنگ اشاره کرده‌اند (International Crisis Group, 2021). اگرچه ابعاد حضور نیروهای نیابتی محل بحث است، اما گزارش‌های مربوط به انتقال عناصر افراطی به مرزهای ایران، نگرانی‌های امنیتی جدی ایجاد کرده است. در مجموع، گسترش همکاری‌های نظامی آنکارا-باکو در قالب «بیانیه شوشا»، رزمایش‌های مشترک و نقش آفرینی بازیگرانی چون اسرائیل، پویایی‌های «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» قفقاز جنوبی را تغییر داده است. این تحولات با اثرگذاری بر موازنه قوا و ادراکات امنیتی، بازنگری در محاسبات راهبردی ایران نسبت به محیط پیرامونی را ضروری می‌سازد.

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

در سطح روابط بین‌الملل، کریدورها و مسیرهای ترانزیتی صرفاً گذرگاه‌های حمل‌ونقل نیستند، بلکه ابزارهای مهم قدرت ژئوپلیتیکی و نفوذ سیاسی به شمار می‌آیند؛ به گونه‌ای که کنترل بر جریان‌های ارتباطی، می‌تواند موازنه قدرت، الگوهای همگرایی و حتی ائتلاف‌سازی‌های امنیتی را در یک منطقه دگرگون سازد. در قفقاز جنوبی نیز طرح‌های مختلف کریدوری، به‌ویژه آن دسته که مرزها و مسیرهای ارتباطی را بازترسیم می‌کنند، مستقیماً با چالش بازیگران، دسترسی جغرافیایی و وزن راهبردی دولت‌ها گره خورده‌اند. یکی از مهم‌ترین محورهای این تأثیرگذاری، موضوع کریدور موسوم به زنگه‌زور است که پس از بیانیه سه‌جانبه آتش‌بس ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ میان جمهوری آذربایجان، ارمنستان و روسیه مطرح شد (President of Russia, 2020). بندهای ششم، نهم و دهم این توافق بر رفع انسداد مسیرهای مواصلاتی و ایجاد ارتباط میان جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان تأکید دارند. با این حال، تفسیر باکو و آنکارا از این مفاد به عنوان ایجاد یک «کریدور فراملی» با سطحی از کنترل فراتر از حاکمیت ارمنستان، با مخالفت‌های حقوقی مواجه شده است؛ زیرا مطابق اصول حقوق بین‌الملل، هر مسیر ترانزیتی در قلمرو یک

کشور تحت حاکمیت همان دولت قرار دارد و کنترل مرزی و گمرکی آن نیز در اختیار دولت میزبان است (امیراحمدیان، ۱۴۰۰: ۲). در چارچوب مکتب کپنهاگ، چنین تحولی را می‌توان در قالب امنیتی‌سازی ژئوپلیتیکی تحلیل کرد. به عبارت دیگر، هنگامی که نخبگان سیاسی یک کشور یک تحول منطقه‌ای را به عنوان تهدیدی برای موقعیت ژئوپلیتیکی یا ساختار قدرت خود معرفی کنند، آن موضوع از سطح عادی سیاست به سطح امنیتی ارتقا می‌یابد (Wæver, 1995). از این منظر، درک ایران از پروژه راه‌گذر سیونیک تنها یک موضوع ترانزیتی یا اقتصادی نیست، بلکه در چارچوبی گسترده‌تر به عنوان مسئله‌ای مرتبط با امنیت سیاسی و ژئوپلیتیکی کشور مطرح می‌شود. ایجاد راه‌گذر سیونیک از منظر ایران می‌تواند پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیکی قابل توجهی داشته باشد. نخست آنکه این مسیر ممکن است نقش ژئواکونومیکی ایران در اتصال شرق و غرب و نیز در کریدور بین‌المللی شمال-جنوب را تا حدی کاهش دهد. افزون بر این، اهمیت مرز ۳۸ کیلومتری ایران و ارمنستان که یکی از محدود گذرگاه‌های ارتباطی ایران با قفقاز جنوبی و اوراسیا به شمار می‌رود، ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد (Cornell, 2023: 76؛ De Waal, 2021: 198-200). به همین دلیل، مقامات ایران بارها بر مخالفت با هرگونه تغییر در مرزهای ژئوپلیتیکی منطقه تأکید کرده‌اند (International Crisis Group, 2021: 12-13). در مقابل، مقامات ترکیه از جمله رجب طیب اردوغان راه‌گذر سیونیک را عاملی برای افزایش اتصال منطقه‌ای و توسعه اقتصادی معرفی کرده‌اند (Cornell, 2023: 76).

افزون بر این، برخی تحلیل‌ها ایجاد چنین کریدوری را زمینه‌ساز افزایش نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی ارزیابی کرده‌اند؛ امری که می‌تواند موازنه سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار دهد (Cornell, 2023: 79؛ De Waal, 2021: 205-207). از منظر امنیت سیاسی، افزایش حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی یک کشور می‌تواند بر محاسبات راهبردی و ساختار امنیتی آن تأثیرگذار باشد. در این چارچوب، نزدیکی فزاینده ترکیه و جمهوری آذربایجان پس از جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ موجب تعمیق حضور سیاسی و امنیتی آنکارا در قفقاز جنوبی شده است؛ حضوری که با توجه به تفاوت رویکردهای ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه در مدیریت منطقه می‌تواند برای ایران چالش‌هایی ایجاد کند (De Waal, 2021: 210). همچنین همکاری‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه با اسرائیل و هم‌پوشانی منافع آنان در برخی حوزه‌های امنیتی، از منظر

تصمیم‌گیران ایرانی به عنوان عاملی تأثیرگذار بر محیط امنیتی پیرامونی کشور ارزیابی شده است (Shaffer, 2012: 158-160). با توجه به تأکید مکتب کپنهاگ بر هویت، دالان زنگه‌زور می‌تواند فراتر از یک مسیر ترانزیتی، به مجرای برای انتقال ایده‌ها و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بدل شود. از این منظر، گفتمان‌هایی چون پان‌ترکیسم، پان‌آدریسم و پان‌عثمانیسم، همراه با تبلیغات سیاسی «یک ملت، دو دولت»، می‌توانند در امتداد مرزهای شمالی ایران بازتولید و تقویت شوند. افزون بر این، این راه‌گذر برای جمهوری آذربایجان ماهیتی امنیتی و راهبردی نیز دارد؛ به‌ویژه آنکه اتصال مستقیم نخجوان به سرزمین اصلی و احتمال تقویت حضور نیروهای افراطی و تروریستی در قفقاز جنوبی، می‌تواند پیامدهای مهمی برای امنیت منطقه و جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد (مهدی‌پور و طالع‌ی‌حور، ۱۴۰۳: ۱۵۹).

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه بر امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران

امنیت اجتماعی به حفاظت از هویت‌های جمعی یک جامعه از جمله هویت‌های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی در برابر تهدیداتی اشاره دارد که می‌توانند تداوم و بازتولید آن‌ها را با چالش مواجه سازند. تهدید امنیت اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که یک جامعه احساس کند هویت آن در معرض تغییر یا از بین رفتن قرار گرفته است (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998). در این چارچوب، مفهوم «امنیتی‌سازی» نیز مطرح می‌شود که بر اساس آن، نخبگان سیاسی و گفتمان‌های رسانه‌ای می‌توانند یک موضوع را به عنوان تهدیدی برای هویت جمعی معرفی کرده و آن را وارد حوزه امنیتی سازند (Wæver, 1995). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های ترک‌زبان در اوایل دهه ۱۹۹۰، گفتمان‌های مبتنی بر هویت قومی در برخی از این کشورها تقویت شد. در این میان، جمهوری آذربایجان به دلیل اشتراکات زبانی و فرهنگی با جمعیت ترک‌زبان ایران، در کانون توجه تحلیل‌های هویتی قرار گرفت. طرح ایده‌هایی مانند «آذربایجان واحد» که به پیوند جمعیت‌های ترک دو سوی رود ارس اشاره دارد، در مقاطع مختلف موجب حساسیت ایران شده است (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۶). نزدیکی سیاسی و فرهنگی این دو کشور و تأکید بر پیوندهای زبانی و قومی میان جوامع ترک‌زبان، در برخی موارد به تقویت گفتمان‌های هویت‌محور در قفقاز جنوبی

منجر شده است. یکی از مهم‌ترین نمودهای این روند، برجسته شدن گفتمان پان‌ترکیسم و قوم‌گرایی ترک‌محور در فضای سیاسی و رسانه‌ای منطقه است.

پان‌آدریسم و پان‌ترکیسم دو حرکت جداگانه اما مرتبط، توسط کشورهای همسایه (جمهوری آذربایجان و ترکیه) از بیش از یک قرن گذشته، مورد پیگیری بوده و هر دو اقدامات تحریک‌آمیز در مورد قوم‌آذری را در دستور کار دارند. این حرکت‌ها بخصوص پس از فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال کشور آذربایجان و کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی، اشاعه بیشتری یافته است (احمدی، ۱۴۰۰: ۷۳). پان‌ترکیسم از سوی محافل افراطی ترکیه هدایت و سمت‌گیری می‌شود. ترکیه با توجه به سابقه‌ای که در زمینه تقویت و تبلیغ ایده پان‌ترکیسم از اواخر دوره امپراطوری عثمانی و آغاز تاسیس جمهوری ترکیه تاکنون دارد، از این جریان برای گسترش نفوذ مادی و معنوی خود در منطقه بویژه منطقه قفقاز بهره می‌گیرد (مهدی‌پور و طالع‌ی‌حور، ۱۴۰۳: ۱۵۲). در کنار این مواضع، فعالیت برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی در جمهوری آذربایجان در جهت برجسته‌سازی مفاهیمی مانند «آذربایجان جنوبی» و «آذربایجان متحد» نیز قابل توجه است.

در این میان، نقش ترکیه نیز در تقویت پیوندهای هویتی میان کشورهای ترک‌زبان قابل توجه است. سیاست خارجی ترکیه بخصوص در دوره اردوغان با تأکید بر مفاهیمی مانند «جهان ترک» و گسترش همکاری‌های نهادی در قالب سازمان کشورهای ترک، در پی تقویت همگرایی فرهنگی و هویتی میان جوامع ترک‌زبان بوده است. برخی تحلیلگران این سیاست را بخشی از تلاش ترکیه برای افزایش نفوذ فرهنگی و ژئوپلیتیکی در مناطق پیرامونی ارزیابی می‌کنند. در این چارچوب، تقویت گفتمان‌های پان‌ترکیستی در کنار سیاست‌های فرهنگی ترکیه در جمهوری آذربایجان می‌تواند در بلندمدت بر معادلات هویتی منطقه تأثیرگذار باشد (مخیری، ۱۴۰۰). افزون بر این، برخی تحلیل‌ها به تلاش‌هایی برای بازتعریف هویت دینی در جمهوری آذربایجان نیز اشاره کرده‌اند. از این منظر، تقویت الگوهای هویتی نزدیک به قرائت ترکی از اسلام در کنار گفتمان‌های پان‌ترکیستی، می‌تواند در مواردی در تقابل با الگوی هویت مذهبی شیعی در ایران قرار گیرد (مخیری، ۱۴۰۰). پیوند این روند با رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای می‌تواند به تقویت رقابت هویتی در سطح منطقه بینجامد. از منظر مکتب کپنهاگ، تقویت و بازتولید گفتمان‌های هویتی فراملی از سوی نخبگان سیاسی و رسانه‌ای، زمینه امنیتی‌شدن هویت را فراهم می‌کند. از

این‌رو، روابط نزدیک ترکیه و جمهوری آذربایجان، با تقویت گفتمان‌های قوم‌گرایانه، برجسته‌سازی هویت فراملی ترک و گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای مرتبط، می‌تواند بر برخی مؤلفه‌های امنیت اجتماعی ایران، به‌ویژه در مناطق همجوار با قفقاز جنوبی، اثرگذار باشد.

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه بر امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر بر امنیت اقتصادی ایران نیز تأثیرگذار بوده است. امنیت اقتصادی به توانایی کشور در حفظ رفاه از طریق دسترسی پایدار به بازارها و منابع اشاره دارد. در این چارچوب، همکاری دو کشور در حوزه انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، اهمیت ویژه‌ای دارد. تلاش آنکارا و باکو برای تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه‌ای با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه و عبور خطوط لوله انتقال انرژی نقش آن‌ها را در اتصال منابع شرق به بازارهای اروپا تقویت کرده و پیامدهایی برای جایگاه اقتصادی و ترانزیتی ایران به همراه داشته است.

توسعه شبکه خطوط لوله‌ای که منابع انرژی روسیه و حوزه خزر را از طریق ترکیه به اروپا منتقل می‌کنند، جایگاه ژئوانرژیک این کشور را در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی تقویت کرده است. خطوط لوله‌ای مانند باکو-تفلیس-جیحان، باکو-تفلیس-ارزروم، تاناپ و ترک‌استریم بخشی از این شبکه انتقال انرژی هستند که نفت و گاز روسیه و جمهوری آذربایجان را از مسیر ترکیه به بازارهای اروپایی منتقل می‌کنند. تقویت این زیرساخت‌ها در کنار افزایش نیاز اروپا به واردات گاز طبیعی، نقش ترکیه را در معادلات انرژی منطقه‌ای افزایش داده و همکاری نزدیک آنکارا و باکو را به یکی از محورهای مهم ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیا تبدیل کرده است (Winrow, 2013: 150–152؛ Shaffer, 2012: 42–45).

در این میان، ظرفیت‌های انرژی جمهوری آذربایجان نیز به تقویت این همکاری کمک کرده است. بر اساس برآوردها، ذخایر نفتی آذربایجان حدود ۷ میلیارد بشکه و ذخایر گاز طبیعی آن نزدیک به یک تریلیون متر مکعب برآورد می‌شود (Worldometer, 2022). روابط انرژی‌محور ترکیه و جمهوری آذربایجان را می‌توان نمونه‌ای از وابستگی متقابل نامتقارن دانست؛ وابستگی‌ای که در آن هر دو کشور به همکاری نیاز دارند، اما میزان آسیب‌پذیری و قدرت چانه‌زنی‌شان یکسان نیست. آذربایجان به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی نفت و گاز حوزه خزر و ترکیه به‌عنوان مسیر

ترانزیت و بازار مصرف، دو سوی این رابطه را تشکیل می‌دهند. با وجود این، کنترل زیرساخت‌های ترانزیتی همچون خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و تاناب، ترکیه را در موقعیت قدرت ساختاری قرار داده است؛ جایگاهی که به آنکارا امکان می‌دهد وابستگی وارداتی خود را به مزیت ژئوپلیتیکی تبدیل کند (Siccardi, 2024: 5).

از منظر نظری، ترکیه نقش «واسط مدیریت شده وابستگی» را ایفا می‌کند؛ یعنی به جای کاهش وابستگی، آن را در سطحی کنترل‌پذیر حفظ می‌کند تا نفوذ ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهد (Harunoğlu, 2023: 101). در مقابل، آذربایجان می‌کوشد با تنوع بخشی صادرات انرژی و مشارکت در طرح‌هایی نظیر کریدور گاز جنوبی، عدم توازن این وابستگی را کاهش دهد (Guliyev, 2024: 77). حضور این کشور در پروژه‌هایی مانند پالایشگاه استار یا کریدورهای تاناب^۱ و تاپ^۲ و قارس-تفلیس-باکو نیز در راستای تقویت همین استقلال نسبی ارزیابی می‌شود (Aslanli & Isayev, 2019: 92). در سطح کلان، ژئوپلیتیک انرژی در قفقاز جنوبی ترکیبی از عوامل اقتصادی و سیاسی است که در هم تنیده عمل می‌کنند. ترکیه با وجود وابستگی انرژی از طریق مدیریت مسیرهای ترانزیتی، به بازیگری تأثیرگذار در اتصال منابع خزر به اروپا تبدیل شده است؛ مصداقی از الگوی وابستگی متقابل نامتقارن که کوهن و نای مطرح کرده‌اند (Nye, 1977). آذربایجان نیز با بهره‌گیری از این همکاری، بازارهای صادراتی خود را تثبیت کرده و جایگاه منطقه‌ای‌اش را ارتقا داده است.

همکاری انرژی ترکیه و جمهوری آذربایجان برای دو کشور نوعی وابستگی متقابل و منافع اقتصادی-ژئوپلیتیکی ایجاد کرده است، اما برای ایران پیامدهای متفاوتی داشته است. توسعه کریدورهای انتقال انرژی از خزر به اروپا، از جمله خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و کریدور گاز جنوبی، ضمن تقویت جایگاه ترانزیتی ترکیه، بخشی از ظرفیت ایران برای ایفای نقش به عنوان مسیر جایگزین انتقال انرژی را محدود کرده و از برخی مزیت‌های ژئواکونومیک آن کاسته است (Winrow, 2013: 158؛ Shaffer, 2012: 190-193). در چارچوب مکتب کپنهاگ، همکاری انرژی محور باکو و آنکارا با «عادی سازی» وابستگی متقابل، برای دو طرف یک فرایند تقویت کننده امنیت اقتصادی محسوب می‌شود؛ اما همین فرایند برای ایران ماهیت امنیت ساز پیدا کرده است، زیرا

1 TANAP

2 TAP

کریدورهای انرژی جایگزین با عبور از ترکیه، جایگاه ترانزیتی و ظرفیت تعاملات ژئواکونومیک ایران را به مثابه یک مسئله امنیتی تحت تأثیر قرار داده‌اند (Winrow, 2013؛ Shaffer, 2012).



شکل ۱. نقشه کریدورهای انرژی و ترتیبات ژئوپلیتیک در قفقاز

این نقشه شبکه خطوط لوله انرژی میان جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه را نشان می‌دهد. از منظر مکتب کپنهاگ، این زیرساخت‌ها فراتر از کارکرد اقتصادی، در شکل‌گیری امنیت منطقه‌ای، موازنه قدرت و پویایی‌های ژئوپلیتیکی و امنیت انرژی منطقه نقش دارند.

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه بر امنیت زیست محیطی جمهوری اسلامی ایران

آلودگی‌های صنعتی جمهوری آذربایجان به‌ویژه در مناطق صنعتی نظیر سومگائیت^۱ و ورود پساب‌های شیمیایی به دریای خزر و همچنین آلودگی حوزه آبریز کورا-ارس از مهم‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی منطقه محسوب می‌شود. رودخانه کورا-ارس یکی از مهم‌ترین سامانه‌های آبی قفقاز است که آب آن در گرجستان عمدتاً در کشاورزی، در ارمنستان در بخش‌های کشاورزی و صنعتی و در جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از منابع اصلی تأمین آب آشامیدنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، نبود نظارت مؤثر بر فاضلاب‌های شهری و صنعتی، استفاده گسترده از آفت‌کش‌ها و فعالیت صنایع وابسته به نفت، موجب آلودگی شدید این

1 Sumgait

حوزه آبی شده و کارکردهای طبیعی آن را با چالش مواجه کرده است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۱۹۰). حوزه کورا-ارس به دلیل تمرکز صنایع، کشاورزی فشرده و ضعف مدیریت زیست‌محیطی در برخی مناطق، با آلودگی‌های قابل توجهی مواجه است که می‌تواند پیامدهای فرامرزی برای کشورهای پایین‌دست ایجاد کند. دریای خزر نیز به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان با مساحتی حدود ۳۹۳ هزار کیلومتر مربع و زیست‌بومی منحصر به فرد، از منظر امنیت زیست‌محیطی اهمیت ویژه‌ای دارد. این پهنه آبی که زیستگاه گونه‌های نادری همچون فک خزری و محل مهاجرت میلیون‌ها پرنده آبی است، در دهه‌های اخیر تحت تأثیر استخراج نفت، افزایش تردد نفتکش‌ها و توسعه زیرساخت‌های انتقال انرژی با خطر فزاینده آلودگی روبه‌رو شده است. در این میان، افزایش فعالیت‌های نفتی در سواحل جمهوری آذربایجان و ورود سالانه مقادیر قابل توجهی از مواد نفتی و شیمیایی به خزر، از عوامل اصلی تشدید آلودگی این دریا محسوب می‌شود (متقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۳۰).

در کنار این مسائل، افزایش تردد نفتکش‌ها و طرح‌های انتقال انرژی نیز نگرانی‌های زیست‌محیطی را تشدید کرده است. طرح‌هایی نظیر خط لوله ترانس خزر یا پروژه‌های انتقال نفت از سواحل قزاقستان به آذربایجان، با وجود اهداف اقتصادی و انرژی، به دلیل عبور از مناطق حساس و زلزله‌خیز می‌تواند خطر آلودگی‌های گسترده زیست‌محیطی را افزایش دهد (متقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۳۰). چنین روندی علاوه بر پیامدهای اکولوژیک، می‌تواند بر فعالیت‌های اقتصادی وابسته به دریا از جمله شیلات و منابع غذایی نیز تأثیرگذار باشد. در همین حال، تحولات ژئوپلیتیکی پس از جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ بعد هیدروپلیتیکی مسئله را نیز برجسته‌تر کرده است. افزایش کنترل جمهوری آذربایجان بر بخش‌هایی از حوزه رود ارس، در کنار نیاز روزافزون ایران به منابع آب در مناطق شمال‌غربی، می‌تواند زمینه‌ساز حساسیت‌های جدید در زمینه مدیریت منابع آب مشترک شود (رحیمی، ۱۳۹۹: ۸).

حوزه هیدروپلیتیک یکی از عرصه‌های مهم در روابط میان ترکیه و جمهوری آذربایجان به شمار می‌آید که به طور مستقیم می‌تواند بر مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. هرگونه تغییر در سیاست‌های آبی و پروژه‌های هیدروپلیتیکی میان آنکارا و باکو می‌تواند پیامدهایی برای توازن منابع آب، پایداری محیط‌زیست و در نهایت امنیت ملی ایران به همراه داشته باشد. سیاست‌های ترکیه در طول دو دهه گذشته در راستای سد سازی بر روی سرشاخه‌های دجله

و فرات که به بحران آب در عراق و ایران دامن زده است، می تواند جمهوری آذربایجان را هم در راستای مقابله هیدروپلیتیکی با ایران ترغیب نماید (جعفری و رحمانی، ۱۴۰۳: ۱۱۸).

دجله و فرات از شریان های حیاتی توسعه و تداوم حیات در ترکیه، سوریه، عراق و حتی جنوب غرب ایران به شمار می روند. فرات، با طولی حدود ۲۹۰۰ کیلومتر، بزرگ ترین رود غرب آسیاست که از پیوند دو رود کاراسو و مرادسو در کوهستان های ارمنستان سرچشمه می گیرد، پس از عبور از ترکیه و سوریه وارد عراق می شود؛ به گونه ای که ۹۰ درصد آب آن از ترکیه و ۱۰ درصد از سوریه تأمین می شود. در چارچوب پروژه آناتولی جنوب شرقی، که از ۱۹۸۰ به طور جدی پیگیری شد، ترکیه سدهای متعددی بر دجله و فرات احداث کرد؛ از جمله ۱۴ سد بر فرات، ۸ سد بر دجله و ۱۹ نیروگاه برق آبی. در این میان، سد آتاتورک با ظرفیت ۳۰ میلیارد مترمکعب، بزرگ ترین سد خاورمیانه و یکی از بزرگ ترین سدهای جهان است که توان کنترل بخش عمده آب فرات را دارد (اکبری و مشهدی، ۱۳۹۸: ۳۱۳). سدسازی های گسترده ترکیه و همکاری های مشترک آبی با جمهوری آذربایجان در ارس، باعث کاهش جریان آب در پایین دست و کشورهای همسایه از جمله ایران و عراق می شود. کاهش آب دجله و فرات در عراق موجب خشک شدن تالاب ها و اراضی کشاورزی شده است. بحران کم آبی در عراق و سوریه منجر به فقر، نابودی کشاورزی، حاشیه نشینی و تنش های قومی بر سر منابع آب در این کشورها می شود. این بی ثباتی اجتماعی-اقتصادی می تواند بستر مناسبی برای ایجاد ناامنی در مجاورت مرزهای غربی ایران فراهم کند. یکی از پیامدهای مهم این سدسازی ها خشک شدن تالاب های عراق است که در نهایت باعث افزایش کانون های گرد و غبار در عراق می شود. این گرد و غبار به دلیل نزدیکی جغرافیایی به استان های غربی و جنوب غربی ایران منتقل شده و مشکلات زیست محیطی و بهداشتی برای استان هایی مانند خوزستان، ایلام و کرمانشاه ایجاد می کند. بنابراین سدسازی ترکیه به طور غیرمستقیم امنیت زیست محیطی و انسانی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد.

یکی دیگر از ابعاد سیاست های هیدروپلیتیکی ترکیه حوضه آبریز مشترک «کورا-ارس» با تمرکز بر پروژه های توسعه برق آبی ترکیه است، که سیاست های آبی این کشور در چارچوب مفهومی «هژمونی آبی» قابل تبیین است. تلاش آنکارا برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یک هژمون آبی، تناقض آشکاری با رویکردهای همکاری جویانه منطقه ای آن دارد. این رویکرد

یک‌جانبه‌گرایانه در بهره‌برداری از منابع آب مشترک، نه تنها تأثیرات منفی بر نقش رهبری ترکیه در منطقه می‌گذارد، بلکه مشارکت استراتژیک این کشور با سایر دولت‌های ساحلی حوضه، به‌ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که چالشی جدی برای محیط‌زیست و روندهای همگرایی در قفقاز جنوبی به شمار می‌رود (Halil Burak Sakal, 2021:34).

سیاست «هژمونی آبی» ترکیه، از طریق کاهش دبی رود ارس بر اثر احداث سدهایی چون کاراکورت، امنیت آب شرب و اقتصاد کشاورزی استان‌های شمال‌غربی ایران، به‌ویژه دشت مغان، را تهدید می‌کند. خشک‌شدن بستر رودخانه نیز می‌تواند به شکل‌گیری کانون‌های جدید ریزگرد بینجامد. در این میان، همسویی یا سکوت احتمالی جمهوری آذربایجان به‌دلیل همکاری‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی با ترکیه، پیگیری حقوق بین‌المللی و حق آبه ایران در حوضه مشترک ارس را با دشواری بیشتری مواجه می‌سازد. از این منظر، احداث سد بر رودخانه‌های مشترک و پیگیری سیاست‌های هیدروپلیتیکی، به‌ویژه در قالب «هژمونی آبی» و پروژه آناتولی جنوب شرقی، صرفاً یک طرح عمرانی داخلی نیست، بلکه به‌سبب پیامدهای فرامرزی، به متغیری تهدیدزا در حوزه زیست‌محیطی تبدیل شده که توان زیستی، امنیت اقتصادی و سلامت عمومی در نیمه غربی ایران را با چالش‌های امنیتی روبه‌رو می‌کند.



شکل ۲. چارچوب مفهومی تحلیل پیامدهای روابط راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. در این چارچوب، روابط راهبردی دو کشور به‌عنوان متغیر مستقل، از طریق ابعاد نظامی، سیاسی، هویتی-اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، بر ابعاد پنج‌گانه امنیت ملی ایران اثر می‌گذارد (منبع: نویسندگان).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر، با تکیه بر چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، همگرایی ترکیه و جمهوری آذربایجان را فراتر از یک همکاری اقتصادی دوجانبه دانسته و آن را در قالب شکل گیری یک «مجموعه امنیتی نوظهور» در قفقاز جنوبی تبیین می کند. یافته ها نشان می دهد این محور با بهره گیری از «وابستگی متقابل نامتقارن» در پی بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه و کاهش نقش ایران است. در این چارچوب، همگرایی باکو-آنکارا صرفاً یک روند همکاری نیست، بلکه فرآیندی است که با پیوند ابعاد پنج گانه امنیت و امنیتی سازی پروژه های زیرساختی، فضای راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی را محدود کرده است.

این «تغییر وضعیت ساختاری» حاکی از آن است که تهدیدات متوجه امنیت ملی ایران، از نوع «فشارهای منظومه ای» است که در آن، ابعاد مختلف تهدید به صورت هم افزا عمل می کنند. در بُعد نظامی-سیاسی، تلاش برای تغییر مرزهای ژئوپلیتیک و ایجاد گذرگاه فراتر از حاکمیت ارمنستان توازن قوای سنتی را برهم زده و عملاً دسترسی ژئوپلیتیک ایران را با چالش جدی مواجه ساخته است. در بُعد اقتصادی، «انزوای ساختاری» حاصل از حذف مسیرهای ترانزیتی ایران در کریدورهای شرق-غرب، نه تنها وزن ژئواکونومیک کشور را کاهش داده، بلکه قدرت چانه زنی تهران در ترتیبات انرژی منطقه را به حاشیه رانده است. در سطوح اجتماعی و زیست محیطی نیز، بهره گیری از ابزارهای هویتی برای ایجاد گسل های مرزی و نادیده انگاری پیامدهای اکولوژیک، بسترهای تهدیدات نرم را گسترش داده است. به عبارت دیگر، این همگرایی با ایجاد یک «هنجار جدید امنیتی» مبتنی بر حذف ایران، پایداری امنیت ملی در پیرامون مرزهای شمالی را با چالشی بنیادین مواجه کرده است که استمرار آن، بدون مداخله ی فعال و هوشمندانه، منجر به تثبیت هنجارهای ضد منافع ملی در بلندمدت خواهد شد.

بر اساس این سنتز، برای مدیریت مجموعه امنیتی قفقاز و بازگرداندن نقش ایران به معادلات منطقه، می توان چهار راهبرد کلان را پیشنهاد کرد: نخست، ایران باید از تقابل سلبی با کریدورهای رقیب عبور کرده و با حرکت به سوی ادغام فنی، خود را به گرهی گریزناپذیر در زنجیره تامین منطقه ای تبدیل کند؛ به گونه ای که حذف آن برای محور باکو-آنکارا پرهزینه و ناممکن شود.

دوم، تهران باید در چارچوب سازوکار ۳+۳، بر اصل خدشه‌ناپذیر تمامیت ارضی ارمنستان پافشاری کرده و از تبدیل کریدورهای فراقانونی به رویه‌ای امنیتی در مرزها جلوگیری کند. سوم، لازم است رویکرد صرفاً امنیتی جای خود را تا حدی به دیپلماسی تمدنی و زیست‌محیطی بدهد؛ به‌ویژه از مسیر توسعه مناطق مرزی و ایجاد سازوکارهای مشترک برای پایش اکولوژیک، تا بسترهای تنش هویتی و اجتماعی کاهش یابد. در نهایت، ایران باید از کنشگری واکنشی فاصله گرفته و با تثبیت نقش خود به‌عنوان میانجی فعال، به توازن‌گر منطقه‌ای در قفقاز بدل شود و از یک‌جانبه‌گرایی محور باکو-آنکارا جلوگیری کند.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۴۰۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا و شمال آفریقا)، تهران، نشر نی.
- اکبری، نرگس؛ مشهدی، علی، (۱۳۹۸)؛ تهدیدها و تعهدات زیست محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست محیطی در ایران، مجله حقوق بین الملل، شماره ۶۱، صص ۳۱۱-۳۵۱.
- جعفری کالار، هادی؛ رحمانی، سید بهمن (۱۴۰۳)؛ بررسی روابط آذربایجان و ترکیه و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران؛ تهران، اندیشکده روابط بین الملل.
- کاکایی، سیامک و دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۴۰۰)، سیاست ترکیه در مناقشه قره‌باغ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۵، پاییز ۱۴۰۰.
- کولایی، الهه و اصولی، قاسم، (۱۳۹۱)، چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- متقی، افشین و بیژن، عارف و نجفی، سجاد، (۱۳۹۴)، حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۷، بهار.
- مخیری، هیراد، (۱۴۰۰/۰۹/۱۵)، برخاستن ایران در تقابل اتحادهای جمهوری آذربایجان - ترکیه - اسرائیل، قابل دسترسی در لینک زیر: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2008120/>
- مهدی‌پور، امیرحسین؛ طالعی‌حور، رهبر. (۱۴۰۳). ترکیه و نقش آن در روابط ایران و جمهوری آذربایجان. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۰(۱۲۶)، ۱۴۳-۱۶۴.
- نجفی‌سیار، رحمان و حامدی، ابراهیم، (۱۴۰۰)، آثار و پیامدهای توافقنامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۳، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰.

- و ثوقی، سعید و همکاران، (۱۳۹۳)، تحلیل موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی بر اساس نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره هفتم، شماره اول، بهار و تابستان.
- Aras, B., & Özbay, F. (2008). The limits of the new Turkish foreign policy. *Turkish Studies*.
- Aslanli, A., & Isayev, A. (2019). Tanap and Tap As Part Of Azerbaijan's Energy Strategy. *Economic and Social Development: Book of Proceedings*, 642-649. Available at : <https://doi.org/10.35250/KUN/9786054448173>
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge University Press.
- Buzan, B., Waever, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Cornell, S. E. (2023). *The changing geopolitics of Central Asia and the Caucasus*. Washington, DC: AFPC Press. .
- de Waal, T. (2021). *Black garden: Armenia and Azerbaijan through peace and war* (Updated and revised ed.). New York University Press.
- Siccardi, F. (2024). *Understanding the Energy Drivers of Turkey's Foreign Policy*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Guliyev, F. (2024). Presidential discourses on regionalism in Azerbaijan: Turkic solidarity and the Silk Road. *Nationalities Papers*. (doi:10.1017/nps.2024.42)
- Halil Burak Sakal. (2021). Turkey's role in the South Caucasus: regional politics, environment, and shared water resources, 34-35.
- Harunoğulları, M. (2023). Yeni Bölgesel Düzen ve Türkiye'nin Enerji Jeopolitiği. *JEPS – Enerji Politikaları Araştırmaları Dergisi*, 11(3), 88-119.
- International Crisis Group. (2021). *Improving prospects for peace after the Nagorno Karabakh war*. Brussels: International Crisis Group.
- International Institute for Strategic Studies (IISS). (2023). *The military balance 2023*. London: Routledge
- Kasapoglu, C., & Ozkan, B. (2021). Turkey's drone blitz over Nagorno Karabakh: Lessons for the future of warfare. *The Jamestown Foundation*.
- Keohane, R., & Nye, J. S. (1987). Power and Interdependence Revisited. *International Organization*, 41(4), 725–753. <https://doi.org/10.1017/S0020818300027661>
- OECD. (2021). *Trade profile: Turkey–Azerbaijan*. Observatory of Economic Complexity. <https://oec.world>
- President of Russia. (2020, November 10). Statement by the President of the Republic of Azerbaijan, the Prime Minister of the Republic of Armenia and the President of the Russian Federation. Retrieved from <http://en.kremlin.ru/events/president/news/64384>
- Republic of Türkiye Ministry of Foreign Affairs. (n.d.). Home. <https://www.mfa.gov.tr/>
- Shaffer, B. (2012). *Energy politics*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Stockholm International Peace Research Institute. (2024). *SIPRI yearbook 2024: Armaments, disarmament and international security*. Oxford University Press. <https://www.sipri.org/sites/default/files/SIPRIYB24c06sI.pdf>
- Stronski, P. (2021, June 23). The shifting geography of the South Caucasus. *Carnegie Endowment for International Peace*. <https://carnegieendowment.org/research/2021/09/the-shifting-geography-of-the-south-caucasus>
- Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), *On security* (pp. 46–87). Columbia University Press. <https://researchprofiles.ku.dk/en/publications/securitization-and-desecuritization/>

- Winrow, G. M. (2013). The Southern Gas Corridor and Turkey's Role as an Energy Transit State and Energy Hub. <https://www.insightturkey.com/articles/the-southern-gas-corridor-and-turkeys-role-as-an-energy-transit-state-and-energy-hub>
- Worldometer. (2022). Azerbaijan oil reserves, production and consumption statistics. Retrieved August 1, 2026, from <https://www.worldometers.info/oil/azerbaijan-oil/>

